

## تحلیل داده‌های شریعت عرفانی و دینی در سروده‌های نظامی

یداله قائم‌پناه\*

### چکیده

چنان‌که اهل لغت بیان داشته‌اند، شریعت از ریشه «شرع» است و «شرع» یعنی راه روشن و «شریعت» که بر راه و رسم الهی دلالت می‌کند، در حقیقت معنی اصطلاحی شریعت است. شریعت را از آن جهت شریعت گفته‌اند که در واقع چون شریعه آب است. بر این پایه واضح است که طالب آب برای استفاده از آب ناگزیر است از شریعه وارد شود. دین هم چنین است؛ چه این‌که برای ورود به دینی باید شریعت آن دین را پذیرا بود. نتیجه این‌که برای ورود به اسلام هم باید شریعت اسلامی را پذیرا بود و به تکالیف آن عمل کرد و گرنه مسلمانی معنا ندارد؛ لکن در عرصه ادبیات فارسی به‌ویژه بخش عرفانی آن ما به دو شریعت بر می‌خوریم یکی شریعت عارفانه و دیگر شریعت دینی و نظامی از جمله سخن سرایان زبردست است که در اشعار خود به هر دو شریعت توجه نموده و متناظر با هر دو در کلام سفته؛ لذا در این مقاله سعی شده ابیات ناظر بر هر یک از شرایع دینی و عارفانه را از کلیات خمس نظامی انتخاب و استخراج کرده و از باب ایضاح مطلب فرادید خوانندگان آوریم. لذا با توجه به آن‌که نظامی یکی از مهم‌ترین سراینندگان پیشگام در ادبیات داستانی و عرفانی محسوب می‌شود، اهمیت مطالعه این نوشتار را دو چندان می‌کند.

**کلیدواژه:** نظامی، شریعت عارفانه، شریعت دینی، شریعت اسلامی.

---

\*. دانشجوی دکتری، رشته مذاهب فقهی، دانشگاه ادیان و مذاهب قم. (Yadollah\_ghaempanah@yahoo.com)

## مقدمه

شریعت چنان که اهل لغت بیان داشته‌اند از ریشه «شرع» است و «شرع» یعنی راه روشن و «شریعت» که بر راه و رسم الهی دلالت می‌کند، در حقیقت معنی اصطلاحی شریعت است. نظام‌الدین ترینی می‌گوید: «اعلم الشریعة هی الطریقة فی الدین المشروع ما اظهره الشارع» (ترینی قندهاری، ۱۳۷۴، ص ۱۲۶)

بدان که شریعت راهی است مشروع که شارع آن را نموده و آشکار ساخته است؛ لذا شریعت را از آن جهت شریعت گفته‌اند که در واقع چون شریعه آب است. شریعه آب راهی است که امکان دسترسی به آب را شامل است، بر این پایه واضح است که طالب آب برای استفاده و بهره‌مندی از آب ناگزیر است از شریعه وارد شود. دین هم چنین است چه این که برای ورود به دینی باید شریعت آن دین را پذیرفت. قول پیامبر اسلام مشمول همین معنی است که فرمود شریعت همانند کشتی است و طریقت چون دریا و حقیقت مثل مروارید و آن که مروارید خواهد، ناچار است سوار کشتی شود و به دریا رود. نتیجه این که برای ورود به اسلام هم باید شریعت اسلامی را پذیرا بود، و گرنه مسلمانی معنا ندارد؛ بنابراین معنای اصطلاحی شریعت عبارت از طریقتی است الهی که طی آن در گرو عمل به دستورات و قوانین الهی است. به تعبیر دیگر شریعت همان دستورات و قوانین الهی است. در حوزه عرفان هم گاهی مقصود از شریعت، دستورات و قوانین پیر است که در ابتدای سلوک سالک صادر و تقریر می‌شود.

اما این که شریعت عارفانه چیست و چه تفاوتی با شریعت دین دارد؟ و چگونه می‌توان به پاسخ پرسش‌هایی از این قبیل رسید؟ کافیسست با دقت بیشتری به مطالعه اقوال و آثار اهل عرفان و تصوف پردازیم؛ لکن به طور خلاصه باید گفت در شریعت عارفانه تکلیف بیشتر

از سوی پیر طریقت صادر می‌شود؛ اما در شریعت دینی تکلیف از سوی خدا صادر و توسط پیامبر ابلاغ و تشریح می‌شود. لذا در حوزه عرفان اسلامی می‌توان به بیان تفاوت شریعت عارفانه عرفای مسلمان با شریعت دین اسلام پرداخت. که در این نوشتار جهت ایضاح مطلب به بیان نکاتی چند اکتفا می‌شود.

در شریعت دینی از جمله دین اسلام احکام و تکالیف اغلب ثابت است، چنان‌که قبله ثابت است و گناهان معمولاً مشخص و ثابتند و...؛ اما در شریعت عارفانه هیچ‌کدام از این موارد ثابت نیستند. لذا گناه شریعت عارفانه لون دیگری دارد، قبله‌اش چیز دیگری هست و گنااهش حکم دیگری دارد و باده‌اش حلال است و از اینجاست که حافظ وقتی ناظر به شریعت عارفانه سخن می‌گوید، سخنش رنگ دیگری دارد و هنگامی که ناظر بر شریعت دینی اظهار نظر می‌کند، کلامش از صبغه دیگری برخوردار است. برای نمونه شاعران در ابیاتی که ناظر به شریعت عارفانه است می‌گویند:

احرام چه بندیدم؟ چو آن قبله نه این جاست

در سعی چه کوشیم؟ چو از مروه صفا رفت

(حافظ، ۱۳۸۰، غزل ۸۲)

و از نگارنده است:

چون شقایق در چمن خندید و گفت

گل نبندد مثل من احرام عشق

(قائم پناه، ۱۳۹۳، غزل فرجام عشق)

پیداست چنان‌که ذکر شد، قبله در شریعت دینی ثابت است و آن جایی جز خانه خدا در مکه نیست و لازمه ورود به آنجا هم بستن احرام است، مروه و صفای شریعت دینی هم ثابت است و حاجی باید سعی و هروله را به‌جای آورد.

اما در شریعت عارفانه قبله، گاه رخ یار است؛ چنان‌که بیت مذکور از حافظ اشاره بدان دارد و گاه چشم و... به هر حال ثابت نیست، در بیت فوق حافظ می‌گوید: حالا که قبله عاشقان در این مکان نیست، احرام نمی‌توان بست، به هروله نمی‌توان کوشید چون با رفتن

یار صفا و صمیمیت هم دور شد. از بیت معلوم می‌شود رخ یار قبله عاشقان و سالکان بوده چنان که در این بیت:

در صومعه زاهد و در خلوت صوفی

جز گوشه ابروی تو محراب دعا نیست

(حافظ، ۱۳۸۰، غزل ۶۹)

محراب گوشه ابروی یار است و ثابت نیست و ناظر به شریعت عارفانه است که سعدی می‌گوید:

به خون سعدی اگر تشنه‌ای حلالیت باد

که در شریعت ما حکم نیست بر قاتل

(سعدی، ۱۳۶۶، قصاید، ص ۳۲)

ولی در شریعت دینی قاتل را حکم است و در شریعت عارفانه نماز هم آداب ندارد:

شیخ ما گفت که در مسجد خونین جگران

می حلال است و نماز از همه آداب تهیست

(قائم پناه، ۱۳۹۳، غزل عطر گل خواب)

نماز صوفیان دو رکعت بیشتر نیست. برای به جا آوردن این دو رکعت نماز، صوفی با آب عشق وضو می‌گیرد و رو به قبله: «أَفَأَيْنَمَا تُوَلُّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (بقره/ ۱۱۵)، به هر کجا روی کینه وجه الهی آن جاست. (بقره/ ۱۵) می‌ایستد و چهار مرتبه الله اکبر می‌گوید. در اولین الله اکبر دنیا و اهل آن را زیر پا می‌گذارد؛ با دومین الله اکبر آخرت را از یاد می‌برد؛ با سومین الله اکبر خیال هر چیز جز حق را از دل بیرون می‌اندازد و با چهارمین الله اکبر خود را نیز فراموش می‌کند. سپس نمازش آغاز می‌شود و از روی صدق بر مرده نفس خویش دو رکعت نماز می‌گزارد. از این نماز که فارغ شد، به حق پیوسته است. حضرت حافظ می‌فرماید:

من همان دم که وضو ساختم از چشمه عشق

چهار تکبیر زدم یکسره بر هر چه هست

(حافظ، ۱۳۸۰، غزل ۲۴)

امروز برای ما وضو گرفتن این نماز سال‌ها طول می‌کشد. اگر به وضو گرفتن هم موفق شویم، مدت‌ها در الله‌اکبر اول می‌مانیم و کمتر کسی به الله‌اکبر دوم می‌رسد و دو دنیا را فراموش می‌کند.

در شریعت عارفانه باده و می هم متفاوت از باده و شراب شریعت دینی است؛ لذا حافظ در بیت ناظر به شریعت عارفانه می‌گوید:

در مذهب ما باده حلال است ولیکن

بی روی توای سرو گل اندام حرام است

(همان، غزل ۴۶)

در شریعت عارفانه علاوه بر این که باده حلال است در حضور و پیش چشم یار و معشوق نوشیده می‌شود، نه پنهانی؛ اما در شریعت دینی باده و شراب به حکم یار حرام شده و لذا پنهان از چشم محتسب خورده می‌شود. زیاده بر این باده در شریعت عارفانه معرفت‌زا و علم‌افزا است. بنابراین:

صوفی از پرتو می‌راز نهانی دانست

گوهر هر کس از این لعل توانی دانست

(همان، غزل ۴۸)

و به همین سبب همه سالکان شریعت عارفانه، میخواره، سرگشته و نظربازند و به فرموده رند شیراز:

میخواره و سرگشته و رندیم و نظرباز

وان کس که چو ما نیست در این شهر کدام است

(همان، غزل ۴۶)

و نیز به همین سبب است که نباید انتظار طاعت عاقلانه از اهل شریعت عارفانه داشت:

ورای طاعت دیوانگان ز ما مطلب

که شیخ مذهب ما عاقلی گنه دانست

(همان، غزل ۴۷)

این کلام سالک شریعت عارفانه است که می گوید: از ما مخواه که جز به شیوه دیوانگان و از خود بی خبران، طریق محبت طاعت و فرمانبری کنیم چرا که پیر ما پیر طریق عشق است و عمل به شیوه عاقلان را خطا شمرده است.

البته لازم به ذکر است که احتمال دارد این بیت نقدی بر طریقت حبیه باشد، چه این که می توان گفت محتمل است منظور حافظ از عاقلان در این بیت سالکان طریق حبیه باشد. با توجه به این که صاحب کشف اصطلاحات الفنون و العلوم می گوید: «حبیه فرقه ای از متصوفه اند و قول و معتقد ایشان آن است که چون بنده به درجه محبت رسد، تکلیفات شرعیه از او ساقط شود و محرّمات بر او مباح می گردد و ترک صلوة، صیام، حج، ذکوة و سایر شعایر اسلام و ارتکاب آنان بر او مباح گردد». (التهانوی، ۱۹۹۶، ص ۶۱۸) و چنان که گفته شد گناه هم در شریعت عارفانه متغیر و گاه متفاوت از گناه در شریعت دینی است. برای نمونه در شریعت عارفانه حافظ:

مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن

که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست

(حافظ، ۱۳۸۰، غزل ۷۶)

البته آبخور این بیت هم می تواند ابیاتی از نظامی باشد:

سلامت بایست کس را می آزار

که بد را در عوض تیز است بازار

از آن جنبش که در نشو نبات است

درختان را و مرغان را حیات است

درخت افکن بود کم زندگانی

به درویشی کشد نخجیربانی

(نظامی، ۱۳۶۲، خسرو و شیرین، ص ۳۲۹)

درست است که در شریعت دینی هم آزار دیگران گناه است؛ اما در شریعت دینی گناه

منحصر به سادیسیم نیست؛ هم چنین ناظر به شریعت عارفانه است که می فرماید:

تو کز سرای طبیعت نمی‌روی بیرون  
کجا به کوی طریقت گذر توانی کرد

(حافظ، ۱۳۸۰، غزل ۱۴۴)

چه این که سرای طبیعت، عالم ماده و به تعبیر دیگر محل تعلیم و ریاضت کشیدن و عمل به شریعت عارفانه و تکالیفی است که پیر طریق صادر می‌کند؛ لذا سالک باید با عمل به شریعت عارفانه از این مرحله گذر کند و به عالم طریقت در آید. آن‌گاه است که تکلیف شریعت عارفانه از سالک ساقط می‌شود؛ یعنی دیگر نیاز به اجرای دستوراتی که پیر در مرحله ریاضت وی صادر یا توصیه کرده بود، ندارد؛ چون طریقت راه روشن است و مستقیم و اصولاً از گمراهی در آن خبری نیست و به قول حافظ آن باده نوش حقیقت:

در طریقت هر چه پیش سالک آید خیر اوست  
در صراط مستقیم ای دل کسی گمراه نیست

(همان، غزل ۷۱)

در واقع طریقت همان راهی است که عطار گفت:

گر مرد رهی میان خون باید رفت  
وز پای فتاده سرنگون باید رفت  
تو پای به راه در نه و هیچ می‌پرس  
خود راه بگویدت که چون باید رفت

(عطار، ۱۳۵۸، مقدمه ص ۱۵)

اما نمونه ابیاتی که ناظر به شریعت دینی سروده شده است:

فتوی پیر مغان دارم و قولیست قدیم  
که حرام است می آن جا که نه یار است ندیم

(حافظ، ۱۳۸۰، غزل ۳۶۷)

نیز:

اگر چه باده فرح بخش و باد گل‌بیز است  
به بانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است

(همان، غزل ۴۱)

و یا:

دانی که چنگ و عود چه تقریر می کنند  
پنهان خورید باده که تعزیر می کنند

(همان، غزل ۲۰۰)

چون در شریعت دینی باده حرام است و محتسب و قاضی به حکم دین مجازات می کنند؛ چنان که حرمت شراب و استعمال آن چه که برای سلامت انسان مضر و زیان بخش است، در شریعت دینی ثابت است و صوفی و غیرصوفی بودن، حلالش نمی کند. بر این اساس است که فقیهان و پیران صوفیه مسلمان هم هرگاه نظر به شریعت دینی داشته اند، حتی در قلمرو تصوف قائل به حلیت حرامی نشده اند؛ چنان که: «دو شیخ بزرگوار، احمد ابن ادریس و احمد تیجانی استعمال دخانیات را منع و خوردن شراب را حرام کردند».

(ژولی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۰)

یارب مگیرش ار چه دل چون کبوترم  
افکند و کشت و عزت صید حرم نداشت

(حافظ، ۱۳۸۰، غزل ۷۸)

در شریعت دینی صید به احترام خانه خدا که خانه امن است، حرام است. حافظ در بیت فوق تلمیحاً گفته است خدایا یار را بدین جور و ستم مواخذه مکن، اگر چه دل مرا که کبوتر حرم عشق است به تیر جفا به خاک هلاک افکند و کشت و حرمت صید حرم را پاس نداشت:

نصاب حسن در حد کمال است  
ده که مسکین و فقیرم

(همان، غزل ۳۳۲)

یا:

من اگر کامروا گشتم و خوشدل چه عجب  
مستحق بودم و این ها به زکاتم دادند

(همان، غزل ۱۸۳)



پرداخت زکات به مسکین و فقیر در شریعت دینی واجب است:  
 مگر آن لطف الهی شوم شامل حال  
 بس که دارم گنه ای قائم نالان که می‌پرس  
 (قائم پناه، ۱۳۹۳ (غزل لطف الهی))

این گنه که گناهکارش محتاج بخشش از جانب خداوند است، در شریعت دینی قابل  
 ارزیابی است و این هم مناجاتی که ناظر به شریعت دینی است:  
 لنگر حلم تو ای کشتی توفیق کجاست  
 که در این بحر کرم غرق گناه آمده‌ایم  
 آبرو می‌رود ای ابر خطاپوش بی‌ار  
 که به دیوان عمل نامه سیاه آمده‌ایم  
 (حافظ، ۱۳۸۰، غزل ۳۶۶)

خلاصه مقصود از این مطلب درازدامن این بود که اولاً معلوم شود بین شریعت عارفانه  
 و شریعت دینی تفاوت‌هایی هست و ثانیاً عیان گردد که منظور و مقصود قائلان به اسقاط  
 تکلیف از اهل عرفان و تصوف، تکلیف شریعت عارفانه است نه شریعت دینی و فقیهانه.  
 البته شریعت را بعضاً به معنی دین گرفته و به اقسامی تقسیم کرده‌اند؛ مثلاً محمدباقر  
 مدرس میروانی (۱۳۱۶-۱۳۹۱ق) می‌گوید: «شریعت چهار قسم است و اشرف، اعلی و  
 اعظم آن طریقت است، پس از آن کلام و پس از آن اصول فقه و پس از آن فقه».  
 (مدرس بالک میروان، ۱۳۸۴، ص ۵)

تعدادی از اهل تصوف، شریعت را پوست و معارف اولیای طریقت را مغز تلقی  
 کرده‌اند که خالد نقشبندی منتقد آن است و گوید: «از اولیاء شریعت را بعضی فرع و  
 پوست و معارف اولیاء را اصل و مغز گویند و این سخن در مشرب حضرات ما، محض  
 بی‌اعتبار است؛ بلکه حقیقت، همه شرع و ماسوای شرع، فرزند؛ اگر چه کشف و کرامت  
 باشد، پس در مشرب حضرات ما، طریقت برای حصول شریعت است».  
 (نقشبندی، ۱۳۶۸، ص ۱۴۰-۱۳۹)

درست برخلاف خالد صفی‌الدین اردبیلی در کتاب بویوروق می‌گوید: حضرت رسول (ص)، حضرت علی (ع) را به حضور طلبید و ضمن وصایایش فرمود یا علی: «جبرائیل امین حضرت رب العالمین وحی گتیرمشدر ایمدی شریعت انبیان و طریقت اولیانکدر معرفت سلوکدر وصلت مقامیدر ایله حق اولمقدر». (الصراف، ۱۳۷۳، ص ۱۴۷) یعنی: جبرائیل از حضرت حق تعالی وحی آورده بود که شریعت برای انبیا و طریقت اولیا، راست و معرفت سلوک است و وصال مقامی است باقیان به حق تعالی را و این بیانگر آن است که شریعت را رتبه پایین‌تر از طریقت و حقیقت است. دیگر توضیح این که در بیان فوق، وحی به احتمال زیاد همان حدیث قدسی است. به هر حال متأسفانه در این کتاب منابع اقوال ذکر نشده است.

حال پرسش این جاست که آیا در آثار گذشتگان ایران زمین آبخوری بر این داده‌ها، توان یافت یا خیر؟ آیا در آثار شاعرانی چون خاقانی یا نظامی که حد اقل در ظاهر امر کمتر دامن به دریای عرفان اسلامی تر کرده‌اند و کمتر دل به دریای عرفان خوش داشته‌اند، هم ردی از داده‌های شریعت عارفانه و شریعت فقیهانه می‌توان جست؟

اکنون آن چه پیش روی شماست، جستاری مختصر در کلیات نظامی است که پاسخی بر پرسش‌های فوق تواند بود.

### نظامی و داده‌های شریعت عارفانه در کلیات وی می‌در شریعت عرفانی:

چنان که در مقدمه ذکر شد، در شریعت عارفانه احکام و تکالیف حتی موضوعات احکام، ثابت نیستند؛ لذا گناه شریعت عارفانه لون دیگری دارد، قبله‌اش چیز دیگری هست و گناهش حکم دیگری دارد و باده‌اش حلال است و بر این اساس یکی از مصادیق می‌در شریعت عارفانه گیسوی مشکبوی یار است. نظامی هم پند را به همین معنی به کار گرفته است:

لیلی می‌مشگبوی در دست

مجنون نه ز می ز بوی می مست

(لیلی و مجنون، ص ۳۹۱)

آری در شریعت عارفانه حتی گیسوی مشکبوی حکم «می» را دارد و بویش مست‌کننده است.

و یکی دیگر از مصادیق می در شریعت عارفانه پند است. نظامی هم پند را به همین معنی در مصع نخست بیتی از خسرو شیرین به کار گرفته است:

چو شیرین گوش کرد آن پند چون نوش

نهاد آن پند را چون حلقه در گوش

(خسرو و شیرین)

صراحی را ز می پر خنده می داشت

به می جان و جهان را زنده می داشت

(خسرو و شیرین، عشرت خسرو، ص ۱۱۹)

در این بیت منظور از می، می عارفانه است. چون می عارفانه مثل آب گوارا حلال است و مانند آب، حیات آفرین است. چنان که خداوند در ارتباط با آب فرمودند: «جعلنا من الماء کل شیء حی»؛ هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم. (انبیاء / ۳۰)

خلاصه می در شریعت عارفانه اوصاف و مصادیق فراوانی دارد که نظامی به تعداد قابل توجهی از آنها اشارت داشته؛ مثل: زلال چون اشک، دل گشا، گره گشای کار، سازگار با روح، نطق آفرین، هم طراز می بهشت و عصارة حیات است و...:

ساقی به کجا که می پرستم

تا ساغر می دهد به دستم

آن می که چو اشک من زلالست

در مذهب عاشقان حلالست

در می به امید آن زخم چنگ

تا باز گشاید این دل تنگ

ساقی به من آور آن می لعل

کافکنند سخن در آتشم نعل

آن می که گره‌گشای کارست  
 با روح چو روح سازگارست  
 ساقی منشین به من ده آن می  
 کز خون فسرده برکشد خوی  
 آن می که چو گنگ از آن بنوشد  
 نطقش به مزاج درجوشد  
 با این غم و درد بی‌کناره  
 داروی فراموشیست چاره  
 ساقی پی بارگیم ریش است  
 می ده که ره رحیل پیش است  
 آن می که چو شور در سرآرد  
 از پای هزار سر برآرد  
 ساقی ز خم شراب‌خانه  
 پیش آر می چو نار دانه  
 آن می که محیط‌بخش گشتست  
 همشیره شیره بهشتست  
 ساقی می مشکبوی بردار  
 بند از من چاره‌جوی بردار  
 آن می که عصا حیاتست  
 با کوره کوزه نباتست  
 ساقی ز می و نشاط منشین  
 می تلخ ده و نشاط شیرین  
 آن می که چنان که جال مرد است  
 ظاهر کند آنچه در نورد است  
 ساقی می لاله رنگ برگیر  
 نصفی به نوای چنگ برگیر  
 آن می که منادی صبحوست  
 آباد کن سرای روحست

ساقی به صبح بامدادم  
می ده که نخورده نوش بادم  
آن می که چو آفتاب گیرد  
زو چشمه خشک آب گیرد  
ساقی می ناب در قدح ریز  
آبی بزن آتشی برانگیز  
آن می که چو روی سنگ شوید  
یاقوت ز روی سنگ روید  
ساقی منشین که روز دیرست  
می ده که سرم ز شغل سیرست  
آن می که چراغ رهروان شد  
هر پیر که خورد از او جوان شد  
ساقی نفسم ز غم فرو بست  
می ده که به می ز غم توان رست  
آن می که صفای سیم دارد  
در دل اثری عظمی دارد  
ساقی می مغز جوش در ده  
جامی به صلائی نوش در ده  
آن می که کلید گنج شاد است  
جان داروی گنج کعباد است  
ساقی ز ره بهانه برخیز  
پیش آر می مغانه برخیز  
آن می که به بزم ناز بخشد  
در رزم سلاح و ساز بخشد  
ساقی می ارغوانیم ده  
یاری ده و زندگانیم ده  
آن می که چو با مزاج سازد  
جان تازه کند جگر نواز

ساقی به نفس رسید جانم  
 تر کن به زلال می دهانم  
 آن می که نخورده جای جانست  
 چون خورده شود دوی جانست

(لیلی و مجنون، ص ۳۸۲-۳۷۶)

بیا ساقی آن جام زرین بیار  
 که ماند از فریدون و جم یادگار  
 می نواب ده عاشق نواب را  
 به مستی توان کردن این خواب را

(شرفنامه، ص ۸۶۷)

می عارفانه به فتوای هر چهار مذهب اسلامی حلال است:  
 بیا ساقی از سر بنه خواب را  
 می نواب ده عاشق نواب را  
 میی کو چو آب زلال آمده است  
 بهر چار مذهب حلال آمده است

(شرفنامه ص ۷۱۱)

چار مذهب، مخفف چهار مذهب مالکی، شافعی، حنبلی و حنفی است و این که پنج مذهب نگفته، علتش این است که در عصر نظامی شیعه در اقلیت بوده و چندان شهرتی نداشته است.

### عروس در شریعت عارفانه:

در شریعت عارفان است که سخنان پندآمیز و عارفانه، سخنانی که در توحید و معراج پیامبر است، چون عروس بکری است که اندیشه‌های بکر و مجرد را به خویش جذب کرده و مجذوب خود می‌سازد و در عین حال بارور می‌شود:

عروسی بکر بین با تخت و با تاج

سر و بن بسته در توحید و معراج

(خسرو و شیرین، ص ۳۴۳)

و در شریعت عارفانه است که عروس سخن بی‌هیچ عقد و صیغه‌ای حلال (شنونده که حکم همسر را دارد) می‌شود، مانند داستان خسرو و شیرین برای طغرل شاه. چنان که نظامی بیان داشته طغرل شاه با شنیدنش می‌گوید:

عروسی را بدان شیرین سواری  
 که بودش برقع شیرین عماری  
 چو بر دندان ما کردی حلالش  
 چه دندان مزد شد با زلف و خالش  
 آن‌گاه دهی را به عنوان صله به او می‌بخشد:  
 چو خوبا حمد و با اخلاص من کرد  
 ده حدونیان را خصص من کرد  
 ولی بعضاً آن صله را در حد و اندازه عروس عارفانه شاعر نمی‌دانسته‌اند:  
 عروسی کاسمان بوسید پایش  
 دهی ویرانه باشد رو نمایش؟  
 دهی و آن‌گه چه ده چون کوره تنگ  
 که باشد طول و عرضش نیم فرسنگ  
 (خسرو و شیرین، ص ۳۴۵)

نظامی در «سبب نظم کتاب لیلی و مجنون» باز هم به عروس بودن سخن اشاره داشته و می‌گوید:

شاه همه حرف‌هاست این حرف  
 شاید که در او کنی سخن صرف  
 در زیور پارسوی و تازی  
 این تازه عروس را طرازی  
 (لیلی و مجنون، ص ۳۶۳)

آیا این ابیات نمی‌تواند آبخوری برای این بیت از حافظ شیرین سخن باشد؟:  
 کس چو حافظ نگشاد از رخ اندیشه نقاب  
 تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند

ادعای حافظ در این بیت این است که «از روزی که گیسوی عروس سخن را با شانهٔ قلم آرایش دادند، هیچ سخن‌سرایی مانند حافظ از چهرهٔ بکر هنر [اندیشیدن و عروس سخن آراستن] پرده بر نگرفت و جمال او را آشکار نساخت».

(حافظ، ۱۳۸۰، غزل ۱۸۴)

### آب حیات در شریعت عارفانه:

آب حیات در شریعت عارفان از ارزش والایی برخوردار است و آن را فقط در تاریکی‌ها می‌توان جست:

از آنجا خبر داد کار آزمای

که نوشاب را در سیاهیست جای

(اقبال‌نامه، ص ۱۰۲۳)

دیگر از عرفانیات نظامی ابیاتی است که به اعتقاد شارح کلیات وی، پیر گنجه تحت تأثیر کتب عرفانی سروده است. برای نمونه: «در کشف‌المحجوب آمده: شیخ ابوالحسن سالبه گفتی مرید را در حکم گریه‌ای بودن، بهتر از آن‌چه اندر حکم خود، از آن‌چه صحبت با غیر بودن از برای خدا بود و صحبت با خود از برای پروردن هوا بود.

و در مرصادالعباد آمده: و مشایخ از آنجا گفته‌اند در تصرف گریه باشی، به از آن‌که در تصرف خود باشی». نظامی هم در تأثیر از پیشینیان گفته است:

به عشق گریه گر خود چیرباشی

از آن بهتر که با خود شیرباشی

و در مرصادالعباد آمده: هم‌چنان که اطفال را به چیزهای رنگین یا آواز زنگله، نقل و میوه مشغول کنند و نظامی گفته است:

طفل شب آهیخت چو در دایه دست

زنگله روز فراپاش بست

(زنجانی، ۱۳۶۸، ص ۱۳۶)



## نظامی و داده‌های شریعت دینی در کلیات وی

### می در شریعت دینی:

می در شریعت دینی فقط در بهشت است که حلال است:

در بزم تو می خجسته فالست

یعنی به بهشت می حلالست

(لیلی و مجنون، ص ۴۸۰)

بنابراین نظامی از می نوشی غیرعارفانه به حکم دین پرهیز می‌کند و به خاطر جایگاه والایی که در نزد حکیمان و بزرگان جامعه به ویژه اهل علم و فرهنگ دوستان برخوردار است و احترامی خاصی که درباریان نسبت به وی روا می‌دارند. طغرل شاه وقتی که نظامی را به حضور می‌طلبد و نظامی در دربار حاضر می‌شود، به احترام نظامی چون که می‌گسار نبوده، دستور می‌دهد شراب حرام را از مجلس جمع کنند:

چو دادندش خبیر کامد نظامی

فزودش شادایی بر شادکامی

شکوه زهد من بر من نگهداشت

نه زان پشمی که زاهد در کله داشت

بفرمود از میان می برگرفتن

مدارای مرا پیی برگرفتن

(خسرو و شیرین، ص ۳۴۵)

و آن‌گاه به اهل مجلس می‌گوید امروز نظامی را همراهی می‌کنیم در شنیدن موسیقی و خوردن می‌عارفانه (که همان داستان خسرو و شیرین نظامی باشد):

اشارت کرد کاین یک روز تا شام

نظامی را شویم از رود و از جام

(خسرو و شیرین، ص ۳۴۵)

چنان‌که گفتیم و گذشت نظامی از شرب شراب حرام پرهیز داشته. او خود سوگند

خورده و گفته است:

نپنداری ای خضر پیروز پی  
 که از می مرا هست مقصود می  
 از آن می همه بی خودی خواستم  
 بدان بی خودی مجلس آراستم  
 مرا ساقی از وعده ایزد هست  
 صبوح از خرابی می از بی خودیست  
 و گرنه به یزدان که تا بوده ام  
 به می دامن لب نیالوده ام  
 گر از می شدم هرگز آلوده کام  
 حلال خدایست بر من حرام

(شرفنامه، ص ۷۱۱)

#### عذاب در شریعت دینی:

عذاب در شریعت دینی جزای گناه و خطاست که در آخرت موجب رنجش گنهکاران می شود:

عذابم می دهی وان ناصواب است

بهشت است این و در دوزخ عذاب است

(خسرو و شیرین، ص ۲۷۵)

#### عبادت در شریعت دینی:

دعا و عبادت به منظور طلب حاجت و برآورده شدن خواسته در نمازخانه ها و مساجد در شریعت دینی است که اتفاق می افتد؛ اما در شریعت عارفانه، دعا به منظور دریافت فیض و توجه الهی است. لذا موضوع نیاز ذکر نمی شود:

به طاعت خانه شد خسرو کمر بست

نیایش کرد یزدان را و بنشست

ملک زاده چو گشت از خواب بیدار

پرستش کرد یزدان را دگر بار

(خسرو شیرین، به خواب دیدن خسرو نیای خویش، ص ۱۲۲-۱۲۱)

### روزه نذر:

نذر روزه در شریعت دینی برای کسب نعمت و رفع مشکل صورت می‌گیرد:  
 آورد از آن خورش که شاید  
 تا روزه نذر از او گشاید

(لیلی و مجنون، ص ۴۵۲)

### ازدواج در شریعت دینی:

در شریعت دینی ازدواج کردن و به خانه بخت رفتن، از عشق‌بازی‌های قبل از ازدواج بهتر است. چون در این صورت نجابت دختر حفظ شده و از تیر زبان بدبینان، رهایی یافته و هم به اجر و پاداشی که خداوند برای ازدواج قرار داده نایل شده است:

تو خود دانی که وقت سرفرازی  
 ز ناشوئی بهستت از عشق‌بازی

(خسرو و شیرین)

پرسید ز محرم‌ان خانه  
 گفتند یکایک این فسانه  
 کو دل به فلان عروس دادست  
 کنز پرده چنین به در فتادست  
 از راه نکاح اگر توانند  
 آن شایسته را به مه رسانند

(لیلی و مجنون، ص ۳۹۱)

در سنت و شریعت دینی است که خانواده یا پدر داماد جهت خواستگاری به نزد خانواده یا پدر عروس می‌رود. چنان‌که مجنون پیش پدر لیلی رفته:

گفتا که مرادم آشنائست  
 آنهم ز پی دو روشنائست  
 وانگه پدر عروس را گفت  
 کاراسته باد جفت با جفت  
 خواهم به طریق مهر و پیوند  
 فرزند تراز بهر فرزند

داماد هم با ساز و برگ می‌آید تا عروس را ببیند و خلاصه سنت دینی را به جای آورد:

چون ابن‌سلام آن خبر یافت  
 بر وعده شرط کرده بشتافت  
 آمد ز پی عروس خواهی  
 با طاق و طرنب پادشاهی  
 آورد خزینه‌های بسیار  
 عنبر به من و شکر به خروار  
 وز نافه مشک و لعل کانی  
 آراسانته بـرگ ارغوانی  
 چون روز دیگر عروس خورشید  
 بگرفت به دست جام جمشید  
 بر حجله آن بت دلاویز  
 کردند به تنگ‌ها شکرریز  
 داماد نشاط‌مند برخاست  
 از بهر عروس محمل آراست  
 چون رفت عروس در عماری  
 بردش به بسی بزرگواری

(لیلی و مجنون، ص ۴۳۵-۳۹۸)

### سنت حنا گذاشتن به دست‌ها در عروسی:

ز دست خاصگان پرده شاه  
 نشد رنگ عروسی تا به یک ماه  
 همیلا و سمن ترک و همایون  
 ز حنادست‌ها را کرده گلگون

(خسرو و شیرین، ص ۳۰۸)

در شریعت دینی عمل به سنت طلاق در صورت عدم سازگاری زوجین به قصد جدایی

از هم پیش می‌آید:

عروس خاک اگر بدر منیرست  
به دست باد کن امرش که پیرست  
مگر خسفی که خواهد بودن از باد  
طلاق امر خواهد خاک را داد

(خسرو و شیرین، ص ۲۳۲)

### نتیجه

نتیجه این نوشتار بیان گر آن است که بین شریعت دینی و به بیان دیگر شریعت فقیهانه با شریعت عارفانه در عین این که تناسباتی وجود دارد، تفاوت‌هایی هم هست و این تفاوت‌ها و تناسبات هر جا که دقیقاً درک و دریافت نشده، موجب اختلاف نظر بین فقیه و عارف گشته؛ لذا تبیین و روشن‌گری در این امر قطعاً و یقیناً لازم است. چه این که اختلاف نظر فقها و عرفای اسلامی در جهان امروزی نه به نفع اسلام است و نه به سود مسلمین. نه عزت و احترام برای فقیه می‌آورد و نه سربلندی و کامکاری برای عارف. حتی به ضرر قاطع می‌توان گفت امروزه روز مخالفت و ستیز با تصوف و عرفان اسلامی نه تنها خلاف عدل و انصاف است؛ بلکه ریختن آب به آسیاب و هابیان تشیع ستیز هم هست.

## منابع

- ترینی قندهاری، نظام الدین. (۱۳۷۴)، قواعد العرفاء و آداب الشعراء، به کوشش احمد مجاهد، ص ۱۲۶.
- التهانوی، محمد علی. (۱۹۹۶)، کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، تحقیق رفیق العجم و علی حروج، الطبعة الاولى، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- حافظ، شمس الدین محمد. (۱۳۸۰)، دیوان غزلیات حافظ (چاپ سی ام)، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: انتشارات صفی علیشاه.
- زنجانی، برات. (۱۳۶۸)، احوال و آثار و شرح مخزن الاسرار نظامی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۶۶)، کلیات، گلستان (چاپ سوم)، مقدمه عباس اقبال، تهران: نشر محمد.
- الصراف، احمد حامد. (۱۳۷۳)، الشبک، الطبعة الاولى، بغداد: مطبعة المعارف.
- عطار، فریدالدین. (۱۳۵۸)، مختارنامه، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: انتشارات توس.
- قائم پناه، یداله. (۱۳۹۳)، فرجام عشق (دفتر غزلیات، چاپ اول)، تهران: انتشارات پرسمان.
- مدرس بالک مریوان، محمدباقر (۱۳۸۴)، تعدیل شریعت و طریقت، به کوشش کامل کاملی، سنندج: انتشارات کردستان.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف. (۱۳۶۲)، دیوان کامل (چاپ دوم)، با مقدمه معین فر، تهران: انتشارات زرین.
- نقشبندی، خالد. (۱۳۶۸)، نقشی از مولانا خالد نقشبندی و پیروان طریقت او، تحقیق، تصحیح و ترجمه مهین دخت معتمدی، تهران: انتشارات پازنگ.